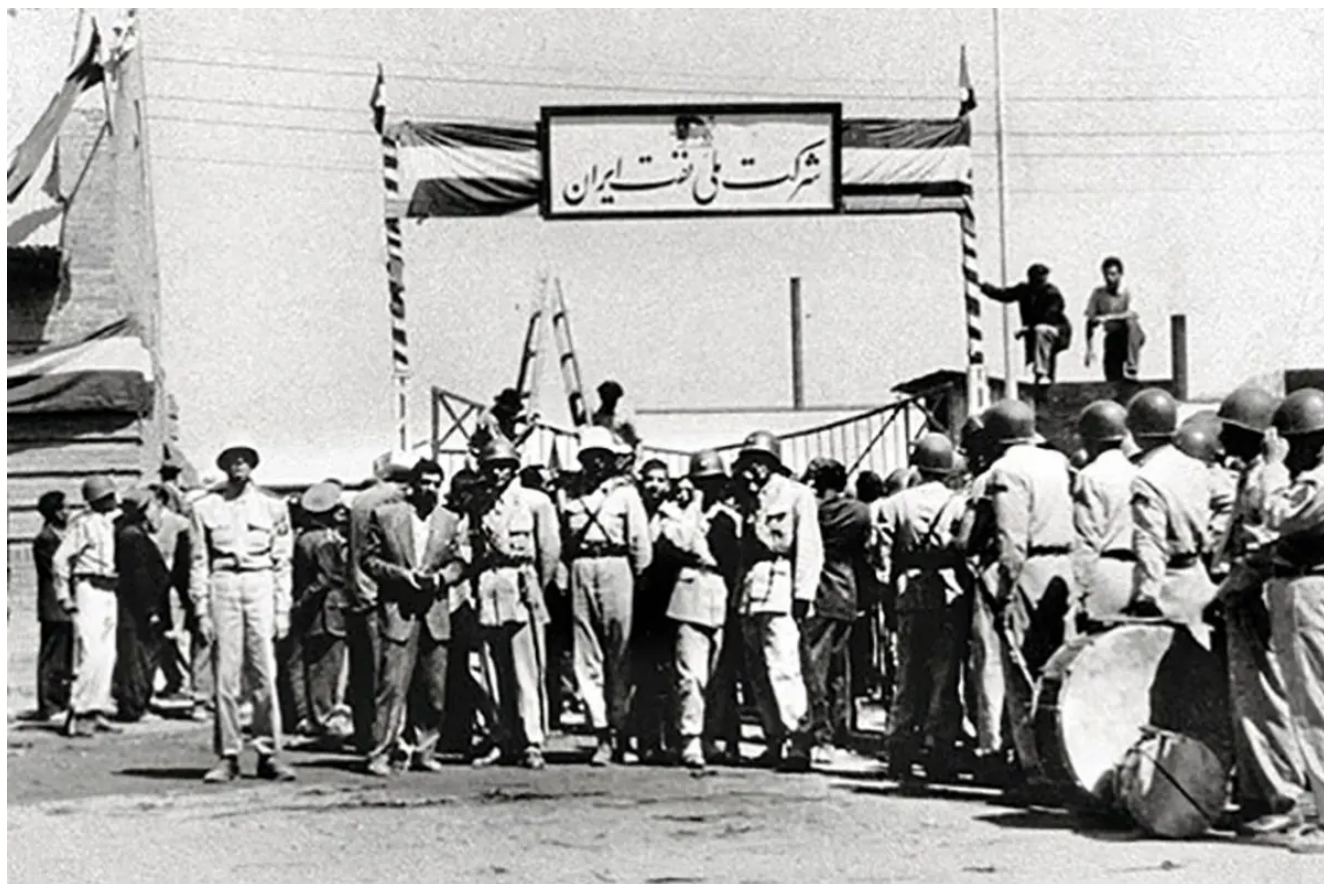


یادداشتی به مناسبت ملی شدن صنعت نفت؛ | روزی که نفت ملی شد/ چرا کودتای انگلیسی روی داد؟



در سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ منتهی به کودتای نفتی امریکا و انگلیس بر علیه ایران، تقاضای جهانی نفت بالغ بر ۸.۳ میلیون بشکه در روز بود. تولید نفت ایران معادل ۱.۳ میلیون بشکه در روز بود و تقریباً تمام آن به صورت نفت خام و فراورده از خلیج فارس صادر میشد.

یادداشت- فریدون برکشلی- مدیر گروه مطالعات بین‌المللی انرژی وین-
ایران چهارمین کشور تولیدکننده نفت بود که صنعت نفت خود را ملی کرد. پیش از ایران، شوروی (سابق) در ۱۹۱۸، بولیوی ۱۹۳۶ و مکزیک در ۱۹۳۸ صنایع نفت خود را ملی کرده بودند. در منطقه خاورمیانه، ایران اولین کشوری بود که نفت را ملی کرد. متعاقباً در ۱۹۶۱، عراق صنعت نفت خود را ملی کرد.

تا آنجا که ادبیات موجود در حوزه ملیسازی صنایع نفت، در دسترس قرار می‌دهد، هیچ یک از کشورها استنباط مشخصی از مقوله ملیسازی در دسترس نداشتند. درواقع تقریباً تمام کشورهای دارنده ذخایر نفت، منظورشان از ملیسازی، قطع دست بیگانگان از صنعت نفت و پایان دادن به سلطه خارجی‌ها بود. نفت، محور و کانون مبارزات آزادیخواهی و قطع سلطه خارجی بود. ابعاد و جنبه‌های اقتصادی و بنگاهی صنعت نفت در فرآیندهای بعدی قرار داشت. از همین روی در تعدادی از کشورها منجمله ایران یا مکزیک، ونزوئلا یا بولیوی صنعت نفت در چند نوبت و بر پایه خوانشهای متفاوت و نظام‌های مستقر و دولت‌ها و احزاب مختلف، ملیسازی صورت گرفت. در عین حال ساختار ملیسازی در بین کشورهای نفتی، تفاوت‌هایی هم داشت. در مکزیک در سال ۱۹۳۸ میلادی، عملیات استخراج و بازاررسانی، سراسر ملی شدند و در اختیار دولت ملی‌گرا قرار گرفتند ولی مالکیت ذخایر کماکان در اختیار شرکت‌های امریکایی باقی مانده بود. یکی از دلایلی که برای آن ذکر می‌شود، ذخایر مشترک نفتی میان دو کشور بود که ممکن بود فرایند ملیسازی در فضای پرهیجان آن زمان مکزیک را به تاخیر بیندازد. در ایران و عراق در چهارچوب ملیسازی تمام چرخه صنعت نفت از ذخایر تا مراحل توزیع داخلی و پخش و صادرات در اختیار دولت قرار گرفت.

اقتصاد سیاسی ملیسازی

ارزیابی و تخمین سهم نفت در تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های منتهی به ملی شدن صنعت نفت دشوار است. شرکت نفت انگلیس و ایران، هیچگاه اطلاعات موجزی از میزان تولید، فروش و هزینه‌ها به دولت‌های وقت ایران ارائه نمی‌کرد. در عین حال آمارهای جمع‌آوری شده توسط منابع رسمی ایران هم محدود و گاهی مخدوش بودند. لذا برآورد چندان قابل اعتمادی از سهم نفت در اقتصاد کشور در دسترس نیست. پاره‌ای از منابع آکادمیک سهم نفت در اقتصاد ایران را حدود ۹ تا ۱۱ درصد برآورد کرده‌اند. به عبارتی در بازه زمانی ۱۹۵۰-۵۲ نفت بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید ناخالص کشور را تامین نمی‌کرده است. درواقع افزایش سهم نفت در اندازه اقتصاد ایران از دهه ۱۹۶۰ میلادی صورت پذیرفت. در طی دهه ۱۹۶۲ الی ۱۹۷۲ هنوز هم درآمد نفت نقش خیلی تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد کشور نداشت. علیرغم آن تولید ناخالص داخلی ایران هنوز نزدیک به دو برابر اقتصاد ترکیه بود.

در سال‌های ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ منتهی به کودتای نفتی امریکا و انگلیس بر علیه ایران، تقاضای جهانی نفت بالغ بر ۸.۳ میلیون بشکه در روز بود. تولید نفت ایران معادل ۱.۳ میلیون بشکه در روز بود و

تقریباً تمام آن به صورت نفت خام و فراورده از خلیج فارس صادر می‌شد. این مقدار معادل ۱۶ درصد تقاضای جهانی نفت بود. با چنین حجمی از تولید، سهم ایران در بازار جهانی نفت در اندازه‌ای بود که توقف آن می‌توانست یک شوک نفتی بزرگ ایجاد کند. البته قیمت جهانی نفت نزدیک به یک دلار افزایش پیدا کرد و از ۲۰۱ دلار به ۳ دلار رسید. اما این افزایش ناشی از تحریم خرید نفت ایران در پی ملی شدن بود و ربط مستقیمی با ملی‌سازی صنعت نفت نداشت. در آن دوران ذخایر نفتی استراتژیک وجود نداشت. ذخایر نزد مصرف‌کنندگان جملگی مخازن نفتی تجاری خریداران و پالایشگاه‌ها بود که برای ذخیره‌سازی طولانی‌مدت محدودیت داشتند. به عبارتی، کشورهای مصرف‌کننده، دامنه تحمل اندکی داشتند. مقامات ایران هم این را می‌دانستند که چنانچه برای یک سال دوام بیاورند، تاب‌آوری غرب به انتها می‌رسد. بخش عمده صادرات نفتی ایران در آن مقطع به صورت فراورده بود. پالایشگاه آبادان در دهه ۱۹۵۰ بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان بود. پالایشگاه آبادان با ۶۵۰ هزار بشکه در روز پیشرفته‌ترین پالایشگاه نفت دنیا هم محسوب می‌شد. در دهه ۱۹۵۰ و سال‌های منتهی به کودتا، ایران چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت دنیا بود. آمریکا با ۶۰۲ میلیون بشکه در روز مقام اول را داشت. پس از آن اتحاد جماهیر شوروی، ونزوئلا، پیشتر از ایران بودند. عراق در مرتبه پنجم و کویت و عربستان در مقام بعدی قرار داشتند. اما از نظر کیفیت، نفت ایران پس از آمریکا مطلوب‌ترین نفت دنیا محسوب می‌شد.

حساسیت عمده انگلیس و آمریکا در آن دوره، ریسک سرایت اقدام ایران به سایر کشورهای خاورمیانه بود. همین قضیه در مورد آمریکای جنوبی، تجربه شده بود. ملی‌سازی از بولیوی که تولیدکننده بزرگی هم نبود شروع شد ولی به سرعت به آرژانتین و مکزیک هم سرایت کرد.

نفت و اقتصاد ملی

در مقام مقایسه، سهم نفت در تولید ناخالص داخلی مکزیک در بازه زمانی ۱۹۳۵-۴۵ میلادی تا ۳۰ درصد برآورد می‌شود. این نسبت در مورد عراق هم حدود در سال‌های منتهی به کودتای عبدالکریم قاسم و ملی شدن صنعت نفت، بیش از ۳۴-۳۵ درصد تخمین زده شده است. این مقایسه از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که انگیزه کانونی در ملی شدن صنعت نفت ایران، کمتر مبتنی بر بستر و پهنه سیاسی بوده و بلکه جنبه‌های آرمانی، بیگانه‌ستیزی و تحقیر ملی منتسب به دولت انگلیس، محوریت داشته است. در ترکیب تیم مدیریتی دولت در هنگامه مبارزات ملی شدن صنعت نفت هم، نشانی از افراد آشنا به مباحث نفتی و یا بازارهای

جهانی نفت دیده نمی‌شود. کابینه مستقر بر این اعتقاد بود که با چند ماه مقاومت، تسلیم انگلیس مبنی بر پذیرش حق حاکمیت ایران قطعی است. این نظر درست بود و درواقع اقدام انگلیس مبنی بر متقاعد ساختن امریکا به کودتا ناشی از ریسک یک بحران شدید نفتی در آتلانتیک شمالی بود. اروپای تخریب شده نیاز به بازسازی و مصرف انرژی داشت و در عین حال جسارت خرید مستقیم نفت از ایران را نداشتند. انگلیس برای اروپا و جهان آن‌طور وانمود کرده بود که پیشنهاد منطقی و مرضی‌الطرفینی را به ایران ارائه داده است؛ در واقع چنین نبود. بر اساس گزارشات منتشر شده از اسناد محرمانه وزارت خارجه امریکا، هیچ پیشنهاد قابل قبول طرفینی روی میز قرار نگرفته بود. ایران خواهان مالکیت چرخه مخزن تا بازار نفت بود. مخالفتی با سهم ارائه خدمات شرکت نفت ایران و انگلیس نداشت. انگلیسی‌ها با صحنه‌سازی، امریکا را متقاعد کرده بودند که ایران اهل مصالحه و توافق نیست و برای بازار نفت از فروپاشی، دولت مستقر را باید از سر راه برداشت. در عین حال امریکایی‌ها هم در مورد موضوع ملی‌سازی نفت در امریکای جنوبی که منبعث از ایده‌های چپ‌گرایانه پایه‌ریزی شده بود، زمینه پذیرش دیدگاه انگلیس را نسبت به ایران پیدا کرده بودند.

تغییرات الگوی مصرف انرژی در شرایط تحریم نفت ایران در پی نهضت ملی شدن

در شرایطی که انگلیس و کشورهای غربی، خرید نفت و فراورده را از ایران تحریم کردند، تولید نفت با سرعت کمتری ادامه پیدا می‌کرد و پالایشگاه آبادان هم کار می‌کرد. دولت تلاش زیادی داشت تا پالایشگاه آبادان به روال عادی کار کند، زیرا که مهم‌ترین استدلال انگلیس برای عدم پذیرش مدیریت و حاکمیت ایران بر صنعت نفت ناتوانی در مدیریت پالایشگاه آبادان عنوان می‌شد. در عین حال دولت با نفت و فراورده‌های نفتی نافروش و مازاد مواجه شد، مقادیری به دریا ریخته شد. در عین حال شرکت ملی شده نفت ایران، مقادیری فراورده نفتی را از طریق کامیون برای مصرف به تهران و تعداد دیگری از شهرها فرستاد. درواقع تغییرات الگوی مصرف انرژی در ایران، از همان دوران آغاز شد. تا پیش از آن کارگاه‌ها و کارخانجات کشور عمدتاً از زغال‌سنگ و خانوارها از سوخت‌های خانگی استفاده می‌کردند. اشاعه استفاده از نفت سفید در بخاری‌های خانگی تحت شرایط تحریم خرید نفت به ایران تحمیل شد. در دوره مورد بحث قیمت هر لیتر نفت سفید برای مصارف خانگی در ایران ۱۰ ریال بود. قیمت جهانی نفت سفید که

جایگزینی بنزین هواپیما را دارد، چندین مرتبه بیش از این قیمت است که بر میزان سنگین گرامت و سوبسید سوخت، حکایت داشت.

در طول یک دهه در اغلب شهرهای ایران سوخت‌های سنتی و زغال‌سنگ منسوخ شد و مصرف فراورده‌های نفتی با یارانه سنگین جایگزین شد. پس از آن پالایشگاه‌های جدید در استان‌های مرکزی و با ارتباطات خطوط لوله احداث شدند. در حقیقت دسترسی به فراورده نفتی ارزان دولتی، آنچنان در جامعه و اقتصاد ایران شکل گرفت و ریشه دوانید که خود به یک حق و مطالبه عمومی تبدیل شد و بعداً منشا تظاهرات و تجمعات اعتراضی بر علیه دولت‌ها شد. همین روند در بخش صنعت هم گسترش پیدا کرد و ساختار برنامه‌های عمرانی هفت ساله اول و هفت ساله دوم از سال ۱۳۲۷ بر پایه صنایع انرژی‌طلب، طراحی و راه‌اندازی شد. با اشاعه تفکر حمایت از صنایع نوزاد که از طرح‌های عمرانی هندوستان، نمونه‌برداری شده بود، صنایعی طراحی شدند که تا ده‌ها سال بعد، همچنان نوزاد و انرژی‌طلب باقی ماندند.

تحولات نفتی بین‌المللی در دوران پسا کودتای ایران

از مهم‌ترین تحولات بین‌المللی شکل‌گیری غیررسمی و غیرعلنی کارتل شرکت‌های عمده بین‌المللی موسوم به هفت خواهران بود. پنج شرکت نفتی آمریکایی و دو شرکت اروپایی شامل: بی.پی (قبلاً شرکت نفت انگلیس و ایران)، شل هلند، استاندارد اویل نیوجرسی (اکسان)، استاندارد اویل نیویورک (موبیل)، استاندارد اویل کالیفرنیا (شورون)، تکزاکو و گلف اویل به طور محرمانه در انگلیس ملاقات و مناطق نفوذ و خطوط قرمزی را برای خود طراحی کردند که تا بیش از دو دهه بر صنعت نفت جهان سلطه داشتند. در حقیقت شکل‌گیری سازمان اوپک در ۱۹۶۰ میلادی واکنشی بود که کشورهای تولیدکننده نفت در مقابل زیاده‌خواهی کمپانی‌های بین‌المللی عهده‌دار شدند. یکی از مواردی که کارتل هفت خواهران مورد نظر داشت، تقسیم ذخایر نفتی بود. شرکت‌ها عمداً میزان ذخایر نفتی را پایین‌تر از برآوردهای واقعی نشان می‌دادند تا سهم بیشتری از ذخایر را به خود اختصاص دهند. این مسئله تا سال‌ها بعد هم برای شرکت‌های ملی نفت مسئله‌ساز شده بود. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب هم، روایت‌های دردسترس از حجم ذخایر واقعی نفتی ایران متناقض بود.

توجه به این واقعیت مهم است که تأثیرات شرایط دوران ملی‌شدن صنعت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم محسوس بود. یکی از مواردی که لازم است به آن اشاره کنم، لغو تمام قراردادهای دوران شرکت ملی

نفت با شرکت‌های خارجی بود. بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب در سال ۱۳۵۸، ایران تمام قراردادهای بین‌المللی شرکت ملی نفت را کان‌لم‌یکن اعلام کرد که در نتیجه شرکت ملی نفت تا سال‌ها با موارد حقوقی در دادگاه‌های بین‌المللی مواجه بود. تاسیس وزارتخانه‌ای به نام وزارت نفت هم، بدون هیچ دلیل موجه و کارشناسی شده صورت گرفت.